

## قسمت اول

# بریده های از تاریخ ایران

ر. راسخ

### ریشه های اصلی مراسم عزاداری در ایران

در زمان صفویه، وزیر امور روضه خوانی و تعزیه داری به اروپای شرقی رفته و درباره ی مراسم دینی و تشریفات مذهبی آنجا تحقیقاتی نمود. ایشان بسیاری از سنتهای آنجا را به ایران آورد و توسط روحانیون وابسته به دستگاه حکومتی، آن را با رسوم و قوانین تشیع تطبیق داد. بطوری که در ایران آنروز بقول دکتر علی شریعتی سملها و مراسم و مظاهر کاملاً تازه ای که هرگز نه در ملیت ایران سابقه داشت و نه در دین اسلام، بوجود آمدند. تعزیه گردانی، شبیه سازی، علم و کتل و شمایل کشی، معرکه گیری، قفل بندی، زنجیر زنی و تیغ زنی، سنج زنی و نوحه سرائی، نمونه های از آن مراسمهای وارداتی بودند.

ایرج میرزا شاعر آزاده اندیش، ضمن به تصویر کشیدن این مراسمهای عزاداری، با بهره گیری از یک طنز رندانه چنین می سراید :

من هم گویم یزید بد می کند  
لعنت به یزید بد کننده  
اما دگر این کتل مثل چیست  
وین دسته ی خنده آورنده  
تخم چه کسی بریده خواهی  
با این قمه های نا برنده  
تو زینب خواهر حسینی  
ای نره خر سیبل گنده

.....

### شکنجه و اعدام، ابزاری برای ترویج شیعه صفوی

در دوران صفویه برای اینکه مذهب در جامعه نهادینه شود و از قیامهای دهقانی جلوگیری گردد، تعقیب، کشتار و شکنجه عناصر مترقی در دستور کار حاکمیت قرار گرفت. سر بریدن، پوست کندن، در آتش سوختن، دست و پا و گوش و بینی بریدن و چشم کندن و امثال اینها جز کیفرهای معمول جامعه گردید. عدد جلادان شاه عباس به ۵۰۰ نفر می رسید. وی یک دسته جلاد گوشت خام خور داشت که کار ایشان این بود که پاره یی از مجرمان را زنده زنده می خوردند. از دیگر شکنجه های متداول در دوران صفویه می توان به: دست و پا بریدن، حلق آویز کردن، سرب گداخته در گلوی مقصران ریختن، قبای باروت پوشاندن و در روغن جوشاندن، اشاره کرد.

## امام جمعه است یا قوه ی مقننه و مجریه؟

عموم روحانیت شیعه، که دستی بر آتش سیاست داشتند، هرگز به دستگاه سرکوب دولتی برای خفه کردن مخالفان خود اکتفا نکرده، بلکه شبکه ای از چاقوکشان و چماق داران را مهیا می کردند. بطور مثال، در کتاب تاریخ مشروطیت نوشته ی «ملک زاده» می خوانیم که: «امام جمعه اصفهان در حدود ۵۰۰ نفر اوباش، که هریک سابقه ی داشتند، و دارای هیكلی مهیب و صورتی نامطبوع و سیبلهای از بناگوش در رفته بودند، به نام فراش های مخصوص در خدمت خود نگاه داشتند و کاردی به کمر زده بودند، دور او را احاطه کرده و با سلام و صلوات آقا را مشایعت می نمودند. و مردم را به تعظیم و تکریم آقا مجبور می کردند. این فراش ها قوه مجریه ی آقا بودند. و هر روز به عناوین مختلف دامی برای دوشیدن مردم می گسترند و از پول های بدست آمده سهمی برای خود بر می داشتند. و کسی جرات اعتراض نداشت. چون اعتراض به امام جمعه حکم اعتراض و بی احترامی به خدا و پیغمبر بود. مردم بیچاره ناگزیر بودند دستی را که باید ببرند، از ترس ببوسند.»

## فتحعلی شاه قاجار و روحانیت مرتجع

حرمسرای فتحعلی شاه قاجار، بالغ بر ۷۰۰ تن از زیباترین زنهای را در خود جا داده بود؛ بطوری که وثوق الدوله، مصدق السلطنه، قوام السلطنه و بسیاری دیگر از شخصیتها و رجال تاریخ معاصر ایران از تخم و ترکه ی همان شاه بوده اند. فتحعلی شاه که مسائل مربوط به حرمسرایش بسیار مهم تر از مسائل کشوری بود، در یک موردی که در تاریخ ضبط شده است، به رهبر شیخیه، «شیخ احمد احسائی» نامه ای نوشته و تعداد زیادی سوال در رابطه با مسائل شرعی (یا بهتر بگویم سکسی) از وی می کند. یکی از سوالهای شاه این بود که نکاح (همخواهی) در جنت چگونه صورت می گیرد؟ شیخ پاسخ داد که جماع در جنت چهل سال طول می کشد.

شایان ذکر است که در زمان همین شاه بی کفایت قاجار بود که جنگهای فرسایشی با روسیه آغاز شد که علاوه بر کشته شدن تعداد زیادی از مردم ایران، قسمتهای عمده ای از خاک آن کشور نیز به روسیه تزاری واگذار گردید. در این جنگها، نقش ارتجاعی روحانیت در اغوا و فریب مردم برای شرکت در جنگ و کمک به ارتش شاه بسیار حائز اهمیت بود. به طور مثال، سید محمد مجاهد فتوا داده بود، از آنجائی که مردم روسیه مسیحی ارتدوکس هستند، کافر بوده و جهاد در راه نابودی آنان، وظیفه هر مسلمان متعهد می باشد. سید محمد مجاهد در هنگام عزیمت به جبهه جنگ، در مسجد جامع قزوین توقف کرد تا نماز بخواند. مردم ساده لوح تمام آب حوض بزرگ مسجد جامع را که وی برای وضو گرفتن از آن استفاده کرده بود، بعنوان تبرک به خانه های خود بردند. سید محمد مجاهد پس از چندی در جبهه ی جنگ کشته شد و تعدادی از دوستان وی، جسدش را مخفیانه از شهر قزوین عبور دادند تا مردم به خشم آمده از دروغهای شیخ، جسد ایشان را راهی خلا نکنند.

### تعدادی از منابع:

تاریخ مشروطیت ایران: ملک زاده، اسلام شناسی: دکتر علی شریعتی، جاودانه ایرج میرزا، تاریخ اجتماعی ایران: مرتضی راوندی؛ جنبش بیداری ایرانیان: بهرام چوبینه.